

تنظیم
تیم
از
مرضی کامران

شاعران گزیده معاصر



پارسا توپسرکانی

ژورنال دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

شاعر نغزسخن و نویسنده شیرین قلم، استاد عبدالرحمن پارسا توپسرکانی، از سرشناسان و زبان آوران عرصه شعروپهنه ادب زمان ماست. شعر، بخصوص غزل و قطعه را نیکو و جید میسراید و نثر، بویژه وقایع سیاسی و خاطرات اجتماعی را، ارزنده و آموزنده می نگارد و چون خود، بسائقه مشرب رندانه و غریزه دقیقه یابی و طبع نکته پردازی، در اغلب جریانات سیاسی و اجتماعی دوران اخیر، از نزدیک، حاضر و ناظر بوده و بسیاری از احوال را بالمعاینه دیده و بسیاری از اقوال را بالمشاهده شنیده است، لاجرم بیاری حافظه قوی وجودت ذهن، وقایع و حوادث را نیکو توصیف و تعریف میکند. بالاخص که حدیث او همه موثوق و مستند و مشهود و درایت است نه سرسری و مشکوک و مسموع و روایت. در اخوانیات و مسائل روز، بطریق طنز و طبیعت نیز، رباعیات و قطعاتی نغزو بامغز دارد که هزلش را نیز پایه جد میکشاند.

عبدالرحمن، فرزند مرحوم شیخ محمد رحیم دستگار، بسال ۱۲۸۸ خورشیدی، در تویسرکان بدنیا دیده گشود. نیایش مرحوم حاجی محمد حسین متخلص به «مجنون» از شاعران و عارفان دوران ناصری است که شرح محامد احوال و مناقب اوصافش در تذکره‌ها ثبت و ضبط است. پارسا، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تویسرکان و تهران فراگرفت و از دارالمعلمین فراغ از تحصیل یافت و بسائقه قریحه و استعداد خداداد، بفرآگرفتن علوم ادبی و عربی و تتبع در نظم و نثر متقدمان پرداخت و توفیق آن یافت که چندی محضر حکیم بارع مرحوم میرزا طاهر تنکابنی اعلی الله مقامه و درس متکلم جامع آقای سید محمد کاظم عصار اطلال الله عمره الشریف را درک کند. از لحاظ اشتغالات دیوانی، پارسا مدارج آموزگاری و دبیری را طی کرد و چندی در مدرسه سپهسالار بتدریس پرداخت. در دولت سپهد زاهدی نخست وزیر را، مستشاری مؤتمن بود. اشعار پارسا از پنجهزار بیت فروتر و در اغلب مجلات و جراید ایران و کشورهای پارسی زبان درج است. قسمتی از آنها را پرفسور مولوی، بزبان انگلیسی، و پرفسور ایل نسکی، بزبان روسی، برگردانده است. مقالات ادبی و خاطرات سیاسی او نیز موجب رونق اغلب انتشارات یومیه و ماهانه تهران است. پارسا که فعلا در شرکت بیمه ایران بر روابط عمومی ریاست دارد، قسمتی از اوقات خود را نیز بکارهای ادبی و تحقیقی می‌پردازد. تا کنون فهرست کتا بخانه مدرسه عالی سپهسالار (درهزار صفحه) و تاریخ تویسرکان را نوشته و دیوانهای عنصری و فرخی را تصحیح و تحشیه کرده و بر بسیاری از دیوانهای شاعران و از آن جمله مرحوم شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر، شیخ الرئیس، مقدمه‌ای ممتع نوشته است.

افسوس بر عمر تلف کرده

در دل، نه امید و نه در سینه، صفائی	ای عشق غم آموز و دل افروز کجائی
از سوسه عقل چو حاصل؟ که حکیمان.	با چون و چرا، راه نبردند به جائی!
آنجا که سرا پرده زند سلطنت عشق	کس را نبود فرصت چو نبی و چرائی!
ای عشق، به جان منم از تست که آسود	جان و دل سرگشته‌ام، از هر من و مائی!
با لطف تو، از خلق نه بیمی نه امیدی!	با مهر تو، از حشر نه خوفی نه رجائی!
لبخند برویم بزن ای غنچه امید،	هر چند که در صحبت گل نیست وفائی!
باز آی و مرا بازده آن عمر که کردیم	بیهوده تلف، دره هر بيسر و پائی!!
ای سرور روان، گرچه بلایی تو سراپا	بالای بلند تو میناد بلائی
جز باخم زلف و رخ دلجوی تو ما را	نه دست طمع باشد و نه چشم عطائی

مُرْعَى كَه بَارِئِيَامَه

آن مُرْعَى كَه بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ
بَارِئِيَامَه دِيَا بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ
بَر لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ

بِسَالِ بَهَارِ اَمِد وَاو بَارِئِيَامَه

لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ
بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ
بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ

بِسَالِ بَهَارِ اَمِد وَاو بَارِئِيَامَه

بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ
بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ
بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ

بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ

بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ بَارِئِيَامَه لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ لَعْدُ